

ذهنیت گوینده در قصه‌های عامیانه صمد بهرنگی و شارل پرو بر اساس الگوی کربرات-اورکیونی فریده علوی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تهران، تهران، ایران

سید جعفر حکیم**

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۱۲، تاریخ تصویب: ۹۹/۱۱/۲۴، تاریخ چاپ: زمستان ۱۴۰۰)

چکیده

زبان‌شناسان شناختی معتقدند که زبان ویژگی‌های بنیادی ذهن انسان را منعکس می‌کند. همچنین، می‌توان حضور کاربر زبان را از طریق شیوه‌های زبان‌شناختی در گفته‌های آشکار ساخت. همین مسئله زبان‌شناسان، از جمله کربرات-اورکیونی، را واداشته تا به تحلیل علائم فعالیت ذهنی گفته‌پرداز روی آورند. کربرات-اورکیونی، زبان‌شناس فرانسوی، معتقد است گفته‌پرداز در گفته‌های خود دو راه پیش‌رو دارد: گفتمانی عینی که در آن هیچ نشانی از او نباشد؛ و گفتمان ذهنی که حضور او بصورت تلویحی یا تصریحی در آن مشخص باشد. کاربرد صفات در گفته‌ها یکی از شیوه‌هایی است که به حضور یا عدم حضور گفته‌پرداز عینیت می‌بخشند. هدف ما در این مقاله بر آن است که ویژگی ذهنی صفات را در شش قصه عامیانه، که توسط صمد بهرنگی نویسنده ایرانی و شارل پرو ادیب فرانسوی قرن هفدهم میلادی گردآوری و بازنویسی شده‌اند، بررسی و مطالعه کنیم. برای نیل به این هدف، صفات بکار برده شده در این قصه‌ها را بر اساس طبقه‌بندی کربرات-اورکیونی مشخص کرده و به بررسی ماهیت ذهنی یا عینی آنها پرداخته‌ایم. نتایج بدست آمده از پژوهش صورت گرفته در سه قصه از هر کدام از نویسندگان مورد مطالعه، مبین این امر است که نه تنها این قصه‌ها از دیدگاه روایی با یکدیگر متفاوتند بلکه قصه‌های فرانسوی ذهنی و قصه‌های ایرانی عینی هستند.

واژگان کلیدی: صمد بهرنگی، شارل پرو، گفتمان ذهنی، گفتمان عینی، صفات، قصه عامیانه، کربرات-اورکیونی

* falavi@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

** seyedjafarhakim@ut.ac.ir

مقدمه

نظریه‌های گفته‌پردازی در زبان‌شناسی برای اولین بار توسط امیل بنونیست در دهه شصت میلادی در فرانسه مطرح شد. تئوری بنونیست ذهنیت ذاتی زبان را ثابت و مفهوم کلاسیک آن را به‌عنوان ابزاری برای انتقال صرف اطلاعات رد می‌کند. او در توصیف زبان انسان‌ها می‌گوید زبان انسان‌ها وسیله‌ای برای ارتباط متقابل است. او معتقد است که زبان تنها محملی است که ذهنیت بشری بنیان راستین خود را در آن می‌یابد و ذهنیت چیزی جز «توانایی گوینده در مطرح شدن به‌مثابه "فاعل"» نیست. (بنونیست، ۱۹۶۶، ۲۵۹) هدف بنونیست از قرار دادن واژه فاعل در گیومه اشاره به این مطلب است که این کلمه در معنای دستوری آن بکار برده نشده، بلکه "انسان در زبان و به واسطه زبان به‌عنوان فاعل در نظر گرفته می‌شود" (همان)؛ بنابراین، ذهنیت بنیان زبانی همان "واقعیت انسانی در گفت‌وگو" (همان، ۲۳۵) است که در زبان در ارتباط بین "من" و "تو" متجلی می‌شود و "همبستگی ذهنیت"^۱ نامیده می‌شود. از دیدگاه بنونیست "ما با اشخاصی صحبت می‌کنیم که سخن می‌گویند" (همان، ۶۲) به بیان دیگر، ما در خصوص حرفها با افرادی صحبت می‌کنیم که با حرف به‌ما پاسخ می‌دهند، حرفهای ما منحصرًا ترجمان یا القاگر کنش‌های مان نیست. آنها به سخنان دیگر ارجاع داده یا از آنها نتیجه‌گیری می‌کنند. در نظریه بنونیست واقعیت مفهوم دیگری به‌خود گرفته و به ارتباط زبانشناختی با جهان تبدیل می‌شود. بنابراین ذهنیت از نظر این زبان‌شناس فرانسوی بیشتر به مفهوم "ذهنی سازی" یعنی "فرآیندی است که همواره از نو شروع می‌شود و فاعل از طریق آن "برجاهستی"^۲ خود را صرفاً همچون "هستی در زبان و به واسطه زبان" می‌آزماید. (میشون، ۲۰۱۰، ۱۲۲) درک این فرآیند از دیدگاه بنونیست به واسطه مفهوم "ریتم" (همان، ۳۳۳) صورت می‌گیرد. در واقع، گوینده برای اینکه بتواند در جایگاه فاعل در جریان برهمکنش زبانی قرار گیرد، می‌بایست اشکالی را در اختیار داشته باشد، اشکالی که برای او این امکان را فراهم می‌آورد تا بتواند گفته‌های ریتم‌دار و ذهنیت‌ساز بسازد. بر اساس نظریه بنونیست این اشکال همان مقولات اشخاص فاعلی، ضمائر و زمان هستند.

کاترین کربرات-اورکیونی نیز تحقیقاتی در زمینه ذهنیت و گفته‌پردازی انجام داده است که می‌تواند به‌مثابه تعمیق کارهای بنونیست محسوب گردد ولی او تمایل بیشتری برای توصیف زبانشناختی از گفته‌پردازی نشان داده و آن را بعنوان محلی برای متجلی شدن ذهنیت تلقی

^۱ Corrélation de subjectivité

^۲ Etre-au-monde (Dasein)

می‌کند. او معتقد است که گوینده یا نویسنده، از طریق زبان، به اشکال گوناگون رد پای از گفته‌پردازی خود بجای در گفته‌اش می‌گذارد. زبان‌شناس نیز با خوانش معنایی در صدد آن است تا این رد پا را در گفته‌ها بیابد: " کار ما [...] فهرست‌برداری از بدیهی‌ترین علائم ذهنیت زبانی است." (کربرات-اورکیونی، ۱۹۹۹، ۳۷) اورکیونی بر این باور است که ذهنیت با مفهوم سوژکتیوم^۱ یا کوچکترین عناصری که گوینده یا نویسنده بدان وسیله رد پای خود را در گفته‌ها می‌گذارد، در ارتباط است. با توجه به اینکه هدف زبان‌شناس خوانش معنایی گزاره است و بیش از اینکه در صدد یافتن ذهنیت گوینده یا نویسنده باشد به دنبال پیدا کردن شیوه‌های باریک بینانه‌ای است که برای پوشاندن یا بوضوح نشان دادن ذهنیت خود بکار می‌گیرد. بر اساس آراء کربرات-اورکیونی، ذهنیت، بر حسب تعداد و ماهیت سوژکتیوم‌های گزاره، ارزش درجه‌بندی‌شده‌ای را در معرض دید قرار می‌دهد که عبارتند از: اشاره‌ای-غیر اشاره‌ای، صریح-ضمنی، عاطفی- قضاوتی - وجوه بیانی- اخلاقی. در همین راستا اورکیونی به تحلیل متون مطبوعاتی می‌پردازد تا میزان ذهنیت آنها را ارزشیابی کند. او سپس شیوه زبان‌شناختی خود را برای تحلیل کتاب تلاش برای نشان دادن کهنگی یک مکان در پاریس^۲ اثر ژرژ پرک^۳ بکار می‌گیرد تا علیرغم توصیفات ظاهرا عینی میزان ذهنیت آن را بررسی کند. به نظر میرسد که بر اساس آراء کربرات-اورکیونی تعریف زبان‌شناسی در خدمت گونه‌شناسی گفته‌ها در آمده و تعمق در باب ذهنیت، زبان‌شناسی را به سمت کاربردشناسی گفتمان سوق داده است.

۱- بیان مسئله

بدیهی است که نمی‌توان در زمینه زبان به واقعیت محض دست یافت، بنابر این باید نسبی بودن آن را بپذیریم. با در نظر گرفتن نسبی بودن واقعیات در زمینه زبان و واگرایی آراء، حتی در خصوص موضوعات ظاهرا فاقد ابهام، مسئله حضور گفته‌پرداز در گزاره ابعاد جدیدی می‌یابد. نسبی بودن زبان از افکار گوینده نشأت می‌گیرد، بنابراین غالب گزاره‌ها را باید به‌عنوان جهان‌بینی گوینده تلقی نمود که کم و بیش در بر دارنده ذهنیت او هستند که از طریق ارزیابی گوینده در خصوص واقعیات دور و بر او بوجود می‌آیند. از واژگانی که گوینده برای بیان ذهنیت خود بهره می‌گیرد می‌توان به صفات اشاره نمود، که آنها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: صفاتی که نشان‌دهنده ذهنیت گوینده نبوده و ختنی هستند و صفاتی که ذهنیت او را بیان

^۱ Subjectivèmes

^۲ Tentative d'épuisement d'un lieu parisien

^۳ Georges Perec

می‌کنند. هدف ما در این مقاله بررسی و مطالعه برخی جنبه‌های ذهنی است که از طریق صفات هویت می‌یابند. فرض ما این است که ذهنیت و عینیت گوینده‌ها در قصه‌های عامیانه ملل مختلف با همدیگر متفاوت است.

۲- پیشینه تحقیق

بر اساس بررسی‌های ما، مطالعاتی در مورد ذهنیت و عینیت صفات کاربرده شده توسط گوینده انجام گرفته است. جمروزیگ الزبیتا، در مقاله "در خصوص ذهنیت در واژه"، ذهنیت گوینده را در ساختار معنایی برخی تکواژه‌ها بررسی کرده است. (جمروزیگ، ۱۹۸۸، ۸۷-۹۶) امیلا مانتیلا در پایان‌نامه خود با عنوان "ذهنیت صفات در داستان شازده کوچولو اثر آنتوان سنت-اگزوپری" ارزش صفات و نحوه کاربرد آنها را مورد بررسی قرار داده است. (مانتیلا، ۲۰۱۹) مایجو کیوی نیز در پایان‌نامه خود با عنوان "ذهنیت صفات در کتاب *رذل* آندره ژید" صفات را بر اساس طبقه‌بندی کربرات-اورکیونی با هدف نشان دادن تعدد معانی آنها بررسی کرده است. (کیوی، ۲۰۱۸)

ژان-بنوا تسوفاک در مقاله "تصویر خود: ساختار دائمی در تبلیغات" بدنبال کشف آن دسته از استراتژی‌های خطابه‌ای است که در تبلیغات وارد شده و به مصرف‌کننده تحمیل می‌شوند. به نظر او در تبلیغات تلاش بر این است که محصول، وسیله یا رفتاری ارزشمند جلوه نموده و در نتیجه خشنودی افرادی که بدان دست یافته‌اند نشان داده شود. (تسوفاک، ۲۰۰۸، ۸۹-۱۰۲) در این راستا او پنجاه گزاره تبلیغاتی را که در شهرها در معرض دید قرار گرفته یا در روزنامه‌ها چاپ شده‌اند بررسی و مطالعه می‌کند. او در این مقاله با بهره‌گیری از نظریات کربرات-اورکیونی خاطر نشان می‌کند گفته پرداز می‌تواند در این تبلیغات، با استفاده از صفات، در مورد محصولی نگرش مثبتی داشته باشد و همین ارزش‌گذاری موجب جلب تمایل مصرف‌کننده می‌شود.

حوا اوزجلیبی در مقاله "ذهنیت در آموزش FLE" به بررسی ذهنیت، بعنوان ویژگی ذاتی زبان، می‌پردازد. او در مقاله خود با بهره‌گیری از آراء امیل بنونیست و کاترین کربرات-اورکیونی به بررسی علائم دربردارنده ذهنیت در سه جلد متد آموزشی زبان فرانسه Campus پرداخته و سعی کرده است میزان ذهنیت را در آنها مشخص کند. در این راستا او در بخشی از تحقیق خود صفات را به مثابه قسمتی از عناصر بیان‌کننده ذهنیت معرفی کرده و صفات بکار برده

شده در گزاره‌های این متد را بر اساس طبقه‌بندی کربرات-اورکیونی بررسی کرده است. (اوزجلی، ۲۰۰۷، ۲۳۲-۲۴۲)

فاطمه محمودی تازه کند در مقاله‌ای با عنوان "گفتمان، قدرت و زبان در قصه‌های بهرنگی از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین" به این نکته می‌پردازد که گفتمان‌های چندگانه در این آثار متأثر از گفتمان‌های انقلابی، سیاسی، ادبی و فرهنگی عصر بهرنگی است. (محمودی، ۱۳۹۱، ۹۰-۱۱۰) فریده علوی و شرکاء در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل ساختاری قصه‌های صمد بهرنگی و شارل پرو بر اساس آراء پراپ و برومون" به مطالعه و تحلیل چهار قصه از صمد بهرنگی و چهار قصه از شارل پرو نویسنده فرانسوی قرن هفدهم میلادی با بهره‌گیری از الگوهای پراپ و برومون می‌پردازد. (علوی و شرکاء، ۱۳۹۹، ۵۴۰-۵۶۱) اما، به طور کلی، بررسی‌های صورت گرفته توسط مولفین مقاله حاضر نشان می‌دهد که تا بحال هیچ مقاله یا رساله‌ای در مورد ذهنیت یا عینیت صفات بکار رفته در قصه‌های عامیانه صمد بهرنگی و شارل پرو بر اساس الگوی کربرات-اورکیونی به رشته تحریر در نیآمده است و همین امر نشان‌دهنده اصالت و تازگی مقاله حاضر است.

۳- ذهنیت از دیدگاه کربرات-اورکیونی

از دیدگاه کربرات-اورکیونی گفته‌پردازی پدیده‌ای است که در جریان کنش ارتباطی خاصی می‌توان مشاهده کرد. هدف زیان‌شناسی در گفته‌پردازی عبارت است از تعیین و توصیف نشانه‌های این کنش یا مجموع کنش‌هایی که اورکیونی از آنها به‌عنوان نشانه‌های زبان‌شناختی حضور گوینده در گفته‌اش یاد می‌کند. در واقع، زبان‌شناسی در گفته‌پردازی، از زمانی که یاکوبسن و بنونیست به بیان نظریات خود پرداختند، به مطالعه روابط موجود میان علائم و کاربران زبان پرداخته است. اورکیونی به نقل از جان آستین (J. L. Austin) و جان سرل (J. R. Searle) می‌نویسد: "بدون شک صحبت کردن تبادل اطلاعات است؛ و نیز کنشی که قوانین دقیقی بر آن حاکم هستند [...] هدف این کنش تغییر اعتقادات و/یا رفتار مخاطب؛ و همزمان با آن، درک گفته، مشخص کردن مضمون اطلاعاتی، تعیین هدف کاربردی یا ارزش توان منظوری آن است." (اورکیونی، ۱۹۹۹، ۱۸۵) زبان‌شناسان معتقدند که در یک گفته، علاوه بر مضمون آن، می‌توان نشانه‌های منظوری آن را نیز یافت. بنا بر این مضمون هر گفته ترکیبی از ارزش معنایی و کاربردی آن است. یکی از مواردی که اورکیونی در بررسی ارزش کاربردی گفته روی آن تاکید می‌کند بهره‌گیری کاربر زبان از صفات است. او مبحث کاربرد صفات و نقش آن‌ها در بیان احساسات و ارزیابی‌های گوینده را با نقل قولی برگرفته از کتاب ژان کوهن

(Jean Cohen) آغاز می‌کند: "شخصی که مدعی است اشیاء واقعی کوچک یا بزرگند، بطور حتم در اشتباه است. چنین بیانی نه صحیح است و نه غلط. اگر بگوییم که فلان اشیاء نسبت به ما نزدیک یا دورند، آن هم نه صحیح خواهد بود و نه غلط. این عدم تعیین، نشانگر این است که همان اشیاء در عین حال می‌توانند بسیار کوچک یا بسیار بزرگ، خیلی دور یا خیلی نزدیک محسوب شوند؛ چرا که اشیاء خیلی نزدیک می‌توانند دور و بر عکس اشیاء خیلی دور نزدیک به نظر برسند و همچنین اشیاء خیلی بزرگ کوچک و در مقابل اشیاء خیلی کوچک می‌توانند بزرگ دیده شوند." (کوهن، ۱۹۷۲، ۴۳۲) هدف اورکیونی اثبات این مسئله است که معانی صفات می‌توانند نسبی باشند و از گوینده‌ای به گوینده دیگر تغییر کنند. در این راستا زبان-شناس فرانسوی با ارائه جدولی از صفات، سهم نسبی بودن هر یک از آنها را در گفتمان مشخص کرده است. او صفات را به دو گروه عینی و ذهنی تقسیم می‌کند: صفات عینی ارتباط چندانی با شرایطی که گفته‌پردازی در آن انجام می‌گیرد ندارند و در برگزیده احساسات، ارزش‌گذاری یا ارزش‌زدایی و قضاوت‌های اخلاقی نیستند. در این مورد می‌توان به رنگ‌ها و کلماتی همچون مجرد و متاهل اشاره نمود. صفات ذهنی خود دارای دو زیر مجموعه هستند: صفاتی که بیانگر احساسات و عواطف بوده و دید عاطفی و احساسی گفته‌پرداز را نشان می‌دهند و صفاتی که به ارزیابی گوینده مربوط می‌شوند. در خصوص صفات احساسی می‌توان به "بیچاره" و "مهرآمیز" اشاره کرد. در مورد صفات ارزیابی کبریا-اورکیونی معتقد است که می‌توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد ارزیابی‌هایی که ارزش‌گذاری یا ارزش‌زدایی محسوب میشوند مانند "زشت و زیبا" یا "خوب و بد"؛ و صفاتی که معانی آنها فاقد این معیارهاست. در مورد این صفات نیز می‌توان به واژگانی همچون "بزرگ و کوچک" یا "دور و نزدیک" اشاره نمود که در ارتباط با اشیاء مورد بحث در گفته‌پردازی بوده و می‌توان مفهوم آنها را با مراجعه به اشیاء مشخص ساخت. این صفات بیانگر ارزیابی کمی یا کیفی هستند، مثلاً "قاره آسیا بزرگ است" نشانگر نظر گوینده در ارتباط با بزرگی متعارف یک قاره است، او معتقد است که بزرگی قاره آسیا فراتر از حد متعارف است. با اینحال این صفات می‌توانند در شرایط متفاوت رنگ و بوی عاطفی گرفته همانند "دختر کوچولوی من"، یا مثل "جسارت بزرگ"، در مقوله صفات ارزیابی کننده قرار گیرند.

پس از بررسی اجمالی نظریات اورکیونی، در این قسمت به مطالعه شش قصه عامیانه، که توسط صمد بهرنگی نویسنده ایرانی و شارل پرو ادیب فرانسوی قرن هفدهم میلادی گردآوری و

بازنویسی شده‌اند، پرداخته و تلاش خواهیم کرد صفات بکار برده شده توسط آنان را بر اساس نظریات این زبان‌شناس تحلیل کنیم. در این راستا ما منحصرًا گزاره‌هایی که در آنها صفت یا صفاتی بکار برده شده است را جدا و به بررسی و طبقه‌بندی آنها خواهیم پرداخت.

۴- تحلیل سه قصه فرانسوی از شارل پرو

پوست ساغر

- ۱- نه، ملکه عزیز، بگویند که پس از شما من نیز جان خواهم باخت. (پرو، ۱۸۶۶، ۱۴۲)
- ۲- بخاطر عشقی که نسبت بمن داشتید، مصرانه از شما استدعا دارم در مقابل شتاب‌زدگی مردم تسلیم نشوید مگر زمانی که شاهدختی زیباتر و مناسب‌تر از من بیابید، از شما درخواست دارم که قسم یاد کنید تا من خشنود جان به جان آفرین تسلیم کنم. (همان، ۱۴۳)
- ۳- فرزند عزیزم، ازدواج با پدر گناه بزرگی است. (همان، ۱۴۷)
- ۴- چرا که هیچوقت نخواهند توانست چنین لباسی بدوزند. (همان، ۱۴۹)
- ۵- دخترم، ما عشق ناشایست پدرتان را در بوته آزمون وحشتناکی قرار خواهیم داد. من فکر می‌کنم او در این ازدواجی که قریب الوقوع می‌داند لجباز است، ولی بنظرم در مقابل درخواستی که به شما توصیه می‌کنم از او بنمایید سر در گم خواهد ماند. (همان، ۱۵۰)
- ۶- او با دیدن شاهدخت که در حال کندن موها و چنگ زدن به صورت زیبایش بود گفت: " دخترم، چکار می‌کنید؟ این سعادتمندترین لحظه زندگی شماست". (همان، ۱۵۲)
- ۷- شاهزاده با صدای ضعیفی به او گفت: من آنقدر فاسد نیستم تا چشم به تاج و تخت پدرم بدوزم؛ انشالله که او عمر طولانی داشته باشد و من سالیان متمادی باوفاترین و مودب‌ترین رعیت او باشم. در خصوص شاهدخت‌هایی که شما به من پیشنهاد می‌کنید با آنها ازدواج کنم، من هنوز به ازدواج فکر نکرده‌ام و شما می‌دانید که من آنقدر مطیع اراده شما هستم که همواره از شما حرف‌شنوی خواهم داشت. (همان، ۱۶۱)
- ۸- پسر عزیزم، با گفتن آرزوی خودت زندگی من و پدرت را نجات بده و مطمئن باش که آرزویت را برآورده خواهیم ساخت. (همان)
- ۹- اگر من زندگی دو نفر را که برایم خیلی عزیز هستند را بخطر بیفکنم مرتکب جنایت خواهم شد. (همان)
- ۱۰- آن دختر [همچون] زشت‌ترین حیوان بوده، کثافتی است که رنگ پوست‌اش سیاه است و بوقلمون چران مزرعه شماست. (همان، ۱۶۲)

۱۱- پسر عزیزم، اسم کسی را که دوست داری بگو، قسم می‌خوریم که اگر حتی پست‌ترین برده هم باشد او را به عقد ازدواج تودرآوریم. (همان، ۱۶۵)

۱۲- بنظر نمی‌آید صاحب این انگشت زیبا دهاتی یا روستایی باشد. (همان، ۱۶۶)

۱۳- شاهزاده پرسید: "آیا (پوست ساغری) را که در همین روزهای اخیر برای من شیرینی درست کرد فرا خوانده‌اید؟" (همان، ۱۶۷)

۱۴- شما در انتهای این گذرگاه تاریک، در سومین مرغداری این مزرعه ساکن هستید؟ (همان، ۱۶۹)

در این گزاره‌ها صفت "عزیز" پنج بار (۱، ۳، ۸، ۹، ۱۱) تکرار شده است که در یک گزاره نقش دستوری آن مسند (۹) و در بقیه موارد صفت وابسته به موصوف است. با در نظر گرفتن این موضوع که صفت "عزیز" برای ارزیابی شخص بیان شده توسط گوینده بکار رفته است این صفت بر اساس طبقه‌بندی اورکیونی جزو صفات ارزشیابی (axiologique) محسوب می‌شود. در گزاره (۳) صفت "بزرگ" هم بکار رفته است. این صفت بخودی خود نمی‌تواند در مقوله صفات مربوط به ارزش‌گذاری قرار گیرد، با اینحال با در نظر گرفتن تاثیری که در این گزاره در نتیجه کاربرد آن بدست می‌آید می‌توان چنین استدلال کرد که این صفت با هدف خاصی مورد استفاده قرار گرفته است. با توجه به اینکه گوینده قصد دارد در خصوص کاری که شاه می‌خواهد انجام بدهد قضاوت کند بنابراین در این گزاره صفت "بزرگ" جزو صفات ارزش‌گذاری قرار می‌گیرد. همانگونه که مشاهده می‌شود صفتی که ظاهراً برای ارزش‌گذاری مورد استفاده قرار نمی‌گیرد می‌تواند در ارتباط با مفهومی که بدان داده می‌شود از مقوله‌ای به مقوله دیگر تغییر مکان دهد. در بین چهار صفتی که در گزاره (۵) بچشم می‌خورد، صفات "ناشایست، وحشتناک و لجاجت" را می‌توان از صفات مربوط به مقوله ارزش‌زدایی تلقی نمود، در حالیکه "سردرگم" جزو صفاتی است که فاقد ارزشیابی (non axiologique) است. صفت "زیبا" در گزاره‌های (۲، ۶ و ۱۲) که برای توصیف شاهدخت، صورت و انگشت‌اش بکار رفته است را باید جزو صفات ارزش‌گذاری محسوب کرد چرا که گوینده از آن برای قضاوت و ارزش‌گذاری فرد بهره جسته است. در گزاره (۲) همچنین صفت "خشنود" بکار رفته است که گوینده احساسات خود را از این طریق بیان کرده است و با در نظر گرفتن این مسئله جزو صفات عاطفی (affectif) تلقی می‌شود. با توجه به اینکه صفت "خوشبخت" در گزاره (۶) بمنظور ارزش‌یابی مثبت برهه‌ای از زندگی شاهدخت بکار رفته است از صفات

ارزش‌گذاری (axiologique) محسوب می‌شود. در گزاره (۸) صفت دومی که مشاهده می‌شود بدلیل اینکه نقشی در ارزش‌گذاری یا ارزش‌زدایی ندارد جزو صفات عینی تلقی می‌شود. صفت "سیاه" ذاتا صفتی عینی است و اطلاعاتی در خصوص ویژگی‌های شی یا فرد ارائه می‌کند، با اینحال در گزاره (۱۰) استفاده از آن برای نشان دادن این است که شخصیت اصلی داستان تا چه اندازه مشمئزکننده است و مبین ارزیابی منفی گوینده از او بوده و بهمین دلیل در مقوله صفات ارزش‌زدایی (axiologique) قرار می‌گیرد. این جمله همچنین در بر گیرنده صفت "زشت" است که با دارا بودن مفهوم منفی در مقایسه شخصیت داستان بکار رفته و جزو صفات ارزش‌زدایی (axiologique) محسوب می‌گردد. در گزاره (۱۱) علاوه بر صفت "عزیز" صفت "پست" نیز که بصورت عالی بکار برده شده است بچشم می‌خورد که استفاده از آن بشکل صفت عالی بار منفی آن را تشدید می‌کند. این صفت نیز در مقوله صفات ارزش‌زدایی (axiologique) قرار می‌گیرد. در گزاره (۴) با توجه به اینکه صفت اشاره "چنین" در مورد شی مورد بحث قضاوتی بعمل نیاورده، و علاوه بر آن فاقد ارزش‌گذاری، ارزش‌زدایی یا بیان احساسات است جزو زمره صفات عینی (objectif) تلقی می‌گردد. در گزاره (۷) شش صفت بچشم می‌خورد: "ضعیف، فاسد، طولانی، باوفا، مودب و مطیع". در بین این صفات، دو صفت ضعیف و طولانی، با توجه به اینکه نقشی در ارزش‌گذاری، ارزش‌زدایی و ابراز عواطف ندارند جزو صفات عینی هستند؛ بقیه صفات این گزاره جزو صفات ارزش‌گذاری (باوفا، مودب، مطیع) یا ارزش‌زدایی (فاسد) تلقی می‌شوند چرا که شاهداده با بهره‌گیری از آنها اقدام به ارزیابی خود می‌کند، در ضمن ذکر این مورد ضروری است که کاربرد دو صفت در شکل صفات عالی ارزیابی را تشدید می‌کند. در گزاره (۱۲) گوینده با نسبت دادن صفت زیبا به موصوف انگشت اقدام به ارزیابی مثبت عضوی از بدن دل‌داده خود می‌نماید در نتیجه صفت مذکور جزو صفات ارزش‌گذاری تلقی می‌گردد. در گزاره ما قبل آخر صفت شمارشی "اخیر" چون هیچ نقشی در بیان عواطف، ارزش‌گذاری و ارزش‌زدایی ندارد صفت عینی تلقی می‌شود. در خصوص صفت شمارشی ترتیبی "سومین" در گزاره (۱۴) نیز همین مورد صادق بوده و جزو صفات عینی است چرا که گوینده با کاربرد آن دیدگاه خود را نسبت به چیزی بیان نمی‌کند. در این گزاره صفت "تاریک" هم بچشم می‌خورد که با توجه به اینکه ابراز عواطف، یا بیان ارزش‌گذاری یا ارزش‌زدایی نیست در مقوله صفات عینی قرار می‌گیرد.

تحلیل این قصه نشان داد که در حدوداندکی بیشتر از دو سوم صفات بکار رفته مربوط به مقوله ارزیابی هستند. از مجموع کل صفات تقریباً یک چهارم صفات عینی می‌باشند که می‌

توان گفت بیشترین تعداد صفات عینی در پیکره زبانی فرانسوی است. از بقیه طبقه‌بندی‌های صفات هر کدام یک مورد بچشم می‌خورد. بنا بر این آنها در زمره صفات ارزیابی قرار دارند. بنا بر این می‌توان اذعان کرد در این قصه نیز، همانند سایر قصه‌های پرو، صفات ارزیابی در اکثریت قرار دارند. در بررسی صفات قصه مشخص شد که شانزده صفت ارزیابی، شش صفت عینی، صفت عاطفی و صفت (non axiologique) به اشخاص قصه اطلاق شده‌اند و تنها پنج صفت در مورد غیر جاندار یا غیر شخصیت‌های قصه بکار رفته است. لذا با در نظر گرفتن تعداد صفاتی که در مورد اشخاص بکار برده شده است بازهم می‌توان گفت که علائم حضور کاربر زبان در قصه پر رنگ است.

بند انگشتی

- ۱- من مصمم هستم فردا آنها را ببرم در جنگل رها کنم، اینطوری راحت‌تر خواهد بود. (همان، ۱۱۳)
- ۲- بچه‌های بیچاره ما الان کجا هستند؟ (همان، ۱۱۷)
- ۳- تو که بچه‌هایت را اینگونه رها کردی خیلی سنگدل هستی. (همان)
- ۴- بچه‌های من الان کجا هستند، بچه‌های بیچاره؟ (همان، ۱۱۸)
- ۵- بچه‌های عزیزم، چقدر از دیدن مجدد شما خوشحالم! شما خسته‌اید، گرسنه‌اید. (همان، ۱۱۹)
- ۶- بچه‌های بیچاره، کجا آمده‌اید؟ میدانید که اینجا منزل دیوی است که بچه‌های کوچک را می‌خورد؟ (همان، ۱۲۳)
- ۷- دیو در حالیکه چپ‌چپ به زنش نگاه می‌کرد دوباره گفت: "بهت می‌گم بوی گوشت تازه به مشامم می‌رسد". (همان، ۱۲۴)
- ۸- او گفت: "زن نکبتی، اینطوری می‌خواهی مرا فریب بدهی! (همان، ۱۲۵) نمی‌دانم چرا نمی‌خورم؛ شاید بدلیل اینکه یک خرفت پیر هستی.
- ۹- بگذار ببینیم کوچولوهای مضحک حالشان چطور است؟ (همان، ۱۲۹)
- ۱۰- کم مانده بود کار افتضاحی بار بیاورم. (همان)
- ۱۱- برو بالا به کوچولوهای مضحک دیشبی لباس بپوشان. (همان، ۱۳۰)
- ۱۲- بند انگشتی گفت: "شوهر شما در معرض خطر بزرگی قرار دارد. (همان، ۱۳۳)

در گزاره‌های فوق، صفت "بیچاره"، که بیشتر از دیگر صفات بکار برده شده است سه بار (۲)، (۴، ۶) آورده شده است. در تمامی این گزاره‌ها، با توجه به اینکه دارای بار عاطفی بوده و گوینده از این طریق احساسات خود را نسبت به فرزندان خود بیان می‌کند جزو صفات عاطفی، که ذهنی‌ترین صفت تلقی می‌شوند، هستند. این توضیح لازم است که در جمله (۲) قبل از صفت بیچاره از صفت ملکی "مال ما" استفاده شده است، این صفت در گزاره (۴) تبدیل به صفت ملکی "مال من" می‌شود، در توجیه این تغییر می‌توان گفت که گوینده در ابتدا قصد دارد عواطف خود و همسرش را نسبت به بچه‌ها ابراز کند ولی با بیاد آوردن تصمیم همسرش در گم کردن بچه‌ها در جنگل و تهدید او تغییر نظر داده و منحصر احساسات خود را در مورد بچه‌ها بیان می‌کند. بهمین دلیل او همسرش را در گزاره (۳) با صفت "سنگدل"، که دارای مفهوم ارزش‌زدایی است، توصیف می‌کند. دو صفت "کوچک" و "بزرگ" در گزاره‌های (۶، ۱۲) که به ترتیب توسط زن دیو و بند انگشتی برای توصیف بچه‌ها و خطر بکار برده می‌شوند، در زمره صفات (non axiologique) هستند چرا که دارای مفهوم ارزش‌گذاری یا ارزش‌زدایی نبوده و در عین حال بدلیل اینکه چندان ارتباطی با بافت گزاره گذاری ندارند و معنا و مرجع آن‌ها کاملاً مبهم نیست جزو صفات عینی نیز تلقی نمی‌شوند. صفت "خوشحال" در گزاره (۵) صفتی سنجشی بوده چرا که با داوری همراه است، در مقابل "خسته" صفت دیگر این گزاره، هر چند صفت سنجشی محسوب می‌شود ولی بدلیل اینکه قضاوت، ارزش‌گذاری و ارزش‌زدایی شخصی در آن وجود ندارد جزو صفات (non axiologique) محسوب می‌شود. صفت "نکبتی" گزاره (۸) دارای مفهوم ارزش‌زدایی هست چرا که دیو با بیان آن میزان تنفر خود را از زنش ابراز می‌کند و صفت "پیر" فی النفسه نه بار معنایی منفی دارد نه دارای مفهوم ارزش‌زدایی، ولی با توجه به عصبانیت دیو از اینکه زنش بچه‌ها را پنهان کرده تا او نتواند آنها را بخورد، این صفت بار معنایی منفی یا ارزش‌زدایی بخود گرفته است تا میزان نفرت دیو را بیان کند. در خصوص صفات "مصم، راحت" گزاره (۱) باید گفت هر دوی آنها جزو صفات (non axiologique) هستند چون در ارزش‌گذاری یا ارزش‌زدایی نقشی ندارند. صفت "تازه" در گزاره (۷) صفت عینی است و صفت افتضاح در گزاره (۱۰) دارای مفهوم ارزش‌زدایی بود. در خصوص این صفت باید گفت در متن فرانسه واژه bel بکار برده شده است که بمعنی زیباست، ولی باید در نظر داشت که هدف دیو از کاربرد آن نه ارزش‌گذاری بلکه نشان دادن عملی است که می‌تواند منجر به نتیجه غیر قابل جبرانی شود. صفت "مضحک" در گزاره‌های (۹، ۱۱) جزو صفات ذهنی است چرا که دیو این واژه را برای

ارزش‌زدایی از بچه‌هایی بکار می‌برد که به خانه او پناه آورده‌اند. صفت "عزیز" در گزاره (۵) بدلیل اینکه برای ارزش‌گذاری بچه‌ها بکار برده شده است در زمره صفات ذهنی قرار می‌گیرد. تعداد صفات ارزش‌یابی یا ارزش‌زدایی در بند انگشتی همچون دو قصه دیگر بیشتر از بقیه صفات است، در حالیکه تعداد صفات عاطفی، عینی و (non axiologique) اندکی کمتر از نصف آن است. با توجه به میزان پراکندگی صفات چهار مقوله ذکر شده می‌توان گفت که صفات ذهنی در این قصه نیز غالب بر دیگر طبقه‌بندی‌هاست. علاوه بر استدلال فوق می‌توان تعداد کثیر صفاتی را که در این قصه برای توصیف اشخاص مورد استفاده قرار گرفته است را نیز دلیلی بر ذهنی بودن آن محسوب کنیم. از بین هشت صفت مربوط به طبقه‌بندی صفات ارزیابی هفت مورد، هر سه صفت مقوله صفات عاطفی، یک صفت عینی و دو صفت (non axiologique) برای توصیف شخصیت‌ها بکار رفته است. بنا بر این با در نظر گرفتن تعداد صفاتی که در مورد اشخاص بکار برده شده است بازهم می‌توان چنین نتیجه گرفت که علائم حضور کاربر زبان در قصه پر رنگ است.

ریکه کاکلی

- ۱- ملکه گفت: "خدا کنه، ولی هیچ راهی نیست تا به دختر بزرگ که اینقدر زیباست اندکی هوش و فراست داد. (پرو، ۱۸۶۶، ۹۵)
- ۲- هدیه من این است که او خواهد توانست شخص مورد علاقه‌اش را زیبا کند. (همان، ۹۶)
- ۳- بانوی من، من نمی‌توانم درک کنم چگونه فرد زیبایی مثل شما اینگونه غمگین باشد، هر چند من می‌توانم بخودم ببالم که تعداد بیشماری افراد زیبا دیده‌ام، می‌توانم بگویم فردی به زیبایی شما ندیده‌ام. (همان، ۹۸)
- ۴- ریکه ادامه داد: "زیبایی امتیاز بزرگی است که جای همه کمبودها را پر می‌کند. (همان، ۹۹)
- ۵- شاهدخت گفت من بیشتر دوست داشتم مثل شما زشت باشم ولی دارای هوش و فراست تا اینکه، مثل الان، از زیبایی بهره برده باشم و در مقابل خنگ باشم. (همان)
- ۶- شاهدخت گفت در این مورد چیزی نمی‌دانم، ولی می‌دانم خیلی خنگ هستم. (همان)
- ۷- بطور حتم، اگر با یک وحشی یا یک فرد بی عقل سر و کار داشتم، خیلی ناراحت می‌شدم. (همان، ۱۰۶)
- ۸- ولی چون با فردی صحبت می‌کنم که با هوش‌ترین شخص است مطمئن هستم که آدم منطقی است. می‌دانید که وقتی من خنگ بودم نمی‌توانستم به ازدواج با شما تن بدهم، حال که

هوش و فراستی را که بمن ارزانی داشته‌اید و مرا به مشکل پسندترین فرد تبدیل کرده است چگونه می‌خواهید تصمیمی را که آن موقع نتوانستم بگیرم الان اتخاذ کنم؟ اگر واقعا بفکر ازدواج با من بودید، با از بین بردن خنگی من اشتباه بزرگی مرتکب شدید. (همان)

۹- آیا شما از تولد، هوش، خلق و خوی و رفتارهای من ناراحت هستید؟ (همان، ۱۷)

۱۰- ریکه ادامه داد: "اگر اینگونه است من خوشبخت خواهم شد چرا که شما می‌توانید مرا به دوست داشتنی‌ترین آدم دنیا تبدیل کنید."

۱۱- ریکه پاسخ داد: "باید بدانید که همان پری که به من این امکان را داد تا به فرد مورد علاقه‌ام هوش و فراست ارزانی دارم به شما نیز این توانایی را داده است تا فرد مورد علاقه‌تان را زیبا کنید."

۱۲- شاهدخت گفت: "من از ته دل آرزو می‌کنم که شما زیباترین و دوست داشتنی‌ترین شاهزاده دنیا بشوید."

صفت "زیبا" که در پنج بار در گزاره‌های (۱، ۲، ۳، ۱۱، ۱۲) بکار برده شده است در زمره صفات ارزش‌گذاری قرار دارد چرا که گوینده با بکار گرفتن آن در مورد شخص مورد نظر قضاوت مثبتی انجام می‌دهد. صفت "غمگین" در گزاره (۳) بدلیل اینکه گوینده در برخورد با شاهدخت و دیدن ناراحتی او واکنش احساسی از خود بروز می‌دهد جزو صفات عاطفی می‌باشد. صفت "بزرگ" در گزاره‌های (۱، ۴) بیانگر ارزیابی کیفی بوده و فاقد ارزشیابی یا برخورد عاطفی و بهمین دلیل جزو صفات (non axiologique) می‌باشد. صفت "زشت" در گزاره (۵) دارای مفهوم ارزش‌زدایی است. صفت "خننگ" در گزاره‌های (۵، ۶، ۸) را باید بعنوان صفات ارزش‌زدایی تلقی نمود. چرا که بیانگر قضاوت گوینده در مورد شخص خاصی است. در مقابل صفت "دوست داشتنی" در گزاره‌های (۱۰، ۱۲) دارای بار عاطفی می‌باشد چرا که نشان دهنده عشق شاهدخت به شاهزاده و ارزش‌گذاری شاهزاده نسبت بخودش است. با توجه به اینکه دو صفت "ناراحت" (۷) و "مطمئن" (۸) بیانگر ارزش‌گذاری، ارزش‌زدایی و عواطف نیستند جزو صفات (non axiologique) محسوب می‌شوند. صفت "مشکل پسند" در گزاره (۸) نیز بدلیل دارا بودن مفهوم قضاوت جزو صفات ارزش‌گذاری تلقی می‌شوند. پنج صفت "وحشی، بی عقل، باهوش، منطقی و خوشبخت" که دو واژه اول به ترتیب در گزاره (۷)، دو واژه دوم در گزاره (۸) و آخرین کلمه در گزاره (۱۰) بچشم می‌خورند همگی در زمره صفات ارزش‌گذاری یا ارزش‌زدایی می‌باشند چرا که نشان‌دهنده قضاوت گوینده در خصوص مخاطب یا خودش هستند.

در تحلیل این قصه مشخص شد که غالب صفات مربوط به مقوله ارزش‌گذاری یا ارزش‌زدایی بوده و در مورد شخصیت‌ها بکار برده شده‌اند. از مجموع بیست و پنج صفت بکار رفته در این قصه حدود چهار پنجم آنها در زمره صفات ارزش‌یابی یا ارزش‌زدایی تعلق دارند. علاوه بر آن یک صفت عینی، دو صفت عاطفی و سه صفت (non axiologique) نیز بچشم می‌خورد. با توجه به تعداد صفات هر طبقه می‌توان گفت که ریکه کاکلی در بین قصه‌های پیکره‌زبانی فرانسوی ذهنی‌ترین قصه محسوب می‌شود. دلیل دیگری که می‌توان بر حضور پررنگ گوینده در گزاره‌های این قصه عنوان کرد این است که از مجموع نوزده صفت مربوط به مقوله صفات ارزیابی هیجده صفت در مورد اشخاص بکار برده شده است، گویندگان گزاره‌ها از دو صفت عاطفی، یک صفت عینی و سه صفت (non axiologique) نیز برای توصیف شخصیت‌های قصه بهره برده‌اند. و منحصرًا یک صفت متعلق به گروه صفات ارزیابی برای غیر جاندار بکار برده شده است.

۵- تحلیل سه قصه ایرانی از صمد بهرنگی

آلتین توپ

- ۱- مردم می‌گویند فقط انگور باغ دیو سفید دردم را درمان می‌کند. (بهرنگی، ۱۳۵۷، ۶۲)
- ۲- دیو زرد هم توی خانه صدای او را شنید و به دختر گفت: "بیچاره شدم. برادرت برادرم را کشت. (همان، ۶۴)
- ۳- مردم می‌گویند هندوانه باغ دیو سیاه علاج دردم است. (همان)
- ۴- ای حرامزاده، تو کجا و اینجا کجا؟ (همان)
- ۵- دیو [...] به دختر گفت: "بیچاره شدم آن یکی برادرم را هم کشت. دیگر تنها شدم. (همان، ۶۴)
- ۶- خواهر باز چی شده؟ مگر باز مریض شده‌ای؟ (همان، ۶۴)
- ۷- روزی باز دیو بنا کرد به نق زدن که : من اینجا تک و تنها می‌مانم حوصله‌ام سر می‌رود. (همان، ۶۶)
- ۸- [آلتین توپ] اول از همه گفت: دایی یک چیزی بده سگ من بخورد که خیلی گرسنه است. صفت بیانی (همان)
- ۹- آلتین توپ گفت: دایی چرا کشتیش؟ او بی گناه بود. (همان)
- ۱۰- حرامی باشی [...] گفت: "پسر، تو جوان شجاعی هستی". (همان، ۶۸)

۱۱- حاضری شریک ما بشوی؟ _ چرا حاضر نیستم. (همان)

۱۲- شما پای دیوار بایستید من توی قصر بروم بینم کسی بیدار نباشد خبرتان کنم. (همان، ۶۸)

دو صفت "سفید" در گزاره (۱) و "سیاه" در گزاره (۳) با توجه به اینکه نه در مورد عواطف صحبت می‌کنند و نه در مورد ارزش‌گذاری و ارزش‌زدایی باید در مقوله صفات عینی قرار گیرند. صفات "مریض"، "گرسنه" و "بیدار" در گزاره‌های (۶، ۸، ۱۲) نیز باید جزو صفات عینی تلقی شوند چرا که در خصوص مشخصه مسلم و بی چون و چرای شخص صحبت می‌کنند. مریض بیانگر مشخصه فردی است که سلامتی‌اش از بین رفته و ناخوش احوال است. این صفت مربوط به حالت شخصی است که ممکن است برای افراد دیگر محسوس یا نامحسوس باشد. هر چند این امکان وجود دارد تا میزان بیماری فرد بصورت ذهنی بیان شود ولی "مریض شدن" صحنه گذاشتن به تغییر تندرستی جسمی یا روحی فرد بوده و مسئله‌ای عینی بشمار می‌رود. تمامی موارد ذکر شده در خصوص صفت "گرسنه" و "بیدار" نیز مصداق دارند. گرسنه نشانگر حالت کسی است که نیاز به غذا خوردن دارد و بیدار نیز گویای حالت کسی است که نخوابیده یا از خواب بیدار شده‌است. این صفات نیز می‌توانند با بیان میزان بیداری یا گرسنگی از مقوله عینی به طبقه‌بندی صفات ذهنی وارد شوند ولی بدلیل اینکه در این گزاره‌ها میزان گرسنگی یا نحوه بیداری مشخص نشده است بنابراین جزو صفات عینی تلقی می‌شوند. دلایل گفته شده را می‌توان در استدلال برای عینی بودن صفت "حاضر" که دو بار در گزاره (۱۱) بچشم می‌خورد، بکار برد. صفات "حرامزاده"، "تنها" و "تک و تنها" در گزاره‌های (۴، ۵، ۷) در زمره صفات ذهنی هستند. علیرغم اینکه صفات حرامزاده و تنها بخودی خود در طبقه‌بندی صفات عینی قرار دارند ولی معنی و مفهومی که گوینده به این صفات می‌دهد آنها را به صفات ذهنی تبدیل می‌کند. دیو با اطلاق واژه حرامزاده به قهرمان داستان تلاش می‌کند او را تحقیر کرده و مورد توهین قرار دهد؛ بنابراین با کاربرد این واژه به او به ارزش‌زدایی تمسک می‌جوید. صفات تنها و تک و تنها مترادف هستند و بسته به اینکه در چه مضمونی بکار برده شوند می‌توانند در طبقه‌بندی صفات عینی یا ذهنی قرار گیرند. اگر گفته شود "نیما تنها زندگی می‌کند" بدین مفهوم خواهد بود که فرد دیگری در منزل یا محل سکونت او حضور ندارد. در صورتیکه بگوییم "نیما پس از مهاجرت فرزندش تک و تنها مانده است" بنوعی سعی داریم عواطف و احساسات خود را در مورد نیما ابراز کنیم و تنها ماندن او را مایه تاسف بدانیم و با او ابراز همدردی کنیم، در این صورت این صفت جزو صفات عاطفی (affectif) خواهد بود. در مورد صفات "بیچاره" در گزاره‌های (۲، ۵) نیز می‌توان چنین

استدلال کرد که دیو پس از کشته شدن برادرانش بدست قهرمان داستان با کاربرد این واژه که بیانگر عواطف و احساسات است به حال خود تاسف می‌خورد. گوینده با کاربرد صفت "بی‌گناه" در گزاره (۹) باز هم اقدام به ابراز عواطف خود نسبت به کسی است که بقتل رسیده است. او بحال مقتول که سزاوار چنین مجازاتی نبود دلسوزی می‌کند. صفت "شجاع" در گزاره (۱۰) جزو صفات ارزش‌گذاری بوده و در نتیجه در مقوله صفات ذهنی قرار می‌گیرد چرا که حرامی باشی با توصیف شجاعت پسر از او ارزیابی مثبتی بعمل می‌آورد.

بر خلاف آنچه که در پیکره زبانی فرانسوی دیدیم تعداد صفات بکار برده شده در اولین قصه پیکره زبانی فارسی بمراتب کمتر از تعداد صفات قصه‌های فرانسوی است. از مجموع چهارده صفت در آلتین توپ بیشترین تعداد صفات عینی و کمترین تعداد صفت مربوط به صفات عاطفی هستند، در مقابل صفات ارزش‌یابی یا ارزش‌گذاری اندکی بیشتر از نصف صفات عینی هستند و هیچ نشانی (non axiologique) از صفات بچشم نمی‌خورد.

ملک محمد

- ۱- تو هر روز به شکار می‌روی و من در خانه تنها می‌مانم. (همان، ۱۱۸)
 - ۲- عجب دختر ساده‌ای هستی! توی حوض یک قوطی است و توی قوطی دو تا مرغ، یکی سیاه یکی سفید. (همان، ۱۱۸)
 - ۳- اگر تو را بالا نکشیدند، بایست ته چاه، دو تا قوچ سفید و سیاه می‌آیند از جلوت رد می‌شوند تو جست بز بشین روی قوچ سیاه. قوچ سیاه تو را پرت می‌کند روی قوچ سفید. (همان، ۱۱۹)
 - ۴- اما حالا نمی‌گذارم از دستم سالم در برود. (همان، ۱۲۰)
 - ۵- شرط اولش این است که یک خروس طلائی برای من حاضر کنی. (همان، ۱۲۲)
 - ۶- حالا ازت یک آسیاب طلائی می‌خواهم که خود بخود گندم آرد کند. (همان، ۱۲۳)
 - ۷- یک دست لباس قرمز و یک اسب سفید برایم حاضر کن. (همان، ۱۲۴)
 - ۸- افسوس. جوان رعنائی بود. (همان)
- بیشترین تعداد صفات این قصه مربوط به صفات رنگ هستند که در گزاره‌های (۲، ۳، ۷) بچشم می‌خورند. با در نظر گرفتن اینکه این صفات بیانگر ارزش‌گذاری، ارزش‌زدایی یا نشانگر عواطف و احساسات نیستند در مقوله صفات عینی قرار می‌گیرند. صفت "طلائی" گزاره‌های (۵، ۶) نیز بهمان دلایل ذکر شده در زمره اینگونه صفات جای دارند. صفت "تنها" در گزاره

(۱) بیانگر عواطف گوینده است چرا که او با بهره‌گیری از این واژه سعی دارد ترحم و دلسوزی دیو را جلب کند تا مگر او به درخواست‌اش برای داشتن سرگرمی پاسخ مثبت دهد. صفت "ساده" در گزاره (۲) بیانگر ارزیابی کاربر زبان است و باید جزو صفات ارزش‌گذاری تلقی شود. در خصوص صفت "رعنا" در گزاره (۸) باز هم این مورد مصداق دارد چرا که گوینده با بکارگیری آن نسبت به قضاوت مثبت در مورد شخصی اقدام می‌کند. صفت "سالم" در گزاره (۴) در زمره صفات (non axiologique) هستند بدلیل اینکه دارای مفهوم ارزش-گذاری یا ارزش‌زدایی نبوده و در عین حال چندان ارتباطی با بافت گزاره گذاری نداشته، معنا و مرجع آن کاملاً مبهم نیست.

بیش از دو سوم صفات بکار رفته در ملک محمد صفات مربوط به رنگ و در نتیجه صفات عینی هستند، از بین بقیه صفات، دو صفت ارزش‌یابی، یک صفت عاطفی و یک صفت متعلق به طبقه‌بندی (non axiologique) دیده می‌شود. با توجه به موارد گفته شده می‌توان چنین ادعان کرد که این قصه عینی‌ترین قصه پیکره زبانی فارسی محسوب می‌شود. علاوه بر موارد ذکر شده در اثبات عینی بودن این قصه می‌توان به تعداد صفاتی که برای توصیف اشخاص بکار رفته نیز اشاره نمود. بر خلاف هر سه قصه پیکره زبانی فرانسوی، اکثر صفات بکار برده شده در این قصه به غیر جاندار اطلاق شده است: همه صفات عینی و یک صفت از صفات ارزیابی به غیر اشخاص و منحصرأ تنها صفت عاطفی و دو صفت ارزیابی برای توصیف شخصیت‌ها بکار برده شده‌اند.

اذان گو

- ۱- اما یک دفعه زین ساز به خریدار می‌گوید: "یک نقص کوچکی دارد. بده درستش کنم." (همان، ۷۵)
- ۲- اما در فلان شهر اذان‌گویی زندگی می‌کند که هر روز موقع اذان شاد و شنگول بالای گلدسته می‌رود. [...] اذان‌گو مدتی بیهوش می‌ماند. (همان، ۷۶)
- ۳- مرد پا می‌شود کله خشک شده‌ای را می‌آورد. (همان، ۷۷)
- ۴- چهل حرامی دورادور نشسته بودند و حرامی باشی که ریش سفیدی داشت در وسط. (همان، ۸۰)
- ۵- حرامی باشی تا دختر عمویم را دید گفت: "حرام‌زاده تا حالا کجا بودی؟" (همان)
- ۶- حرامی باشی نیرومندتر از من بود. (همان)
- ۷- چشم که باز کردم خودم را در شهر نا‌آشنایی دیدم. (همان، ۸۲)

- ۸- باز طوفان بر پا شد و من بی حال بر زمین افتادم. (همان)
 - ۹- روزی به خانه آمدم دیدم همه جا تر و تمیز است. (همان، ۸۳)
 - ۱۰- آدمی زاد شیر خام خورده است. (همان، ۸۳)
 - ۱۱- سیلی محکمی به صورت زن زدم. صورتش سیاه سیاه شد. (همان)
 - ۱۲- پسر و دخترم ساق و سالم از تنور بیرون آمدند. (همان، ۸۴)
 - ۱۳- از آن موقع تا حالا تنها زندگی می‌کنم و طلاها را به فقیر فقرا می‌بخشم. (همان، ۸۵)
- در این قصه دو صفت رنگ "سفید و سیاه" بکار رفته است (۱۱، ۴). در گزاره چهارم صفت "سفید" بدلیل اینکه نقشی در ارزش‌یابی و ارزش‌زدایی ندارد جزو صفات عینی تلقی می‌گردد. در گزاره دیگر با مفهوم متفاوتی مواجه هستیم هر چند تا بحال ما صفات مربوط به «رنگ‌ها» را به عنوان جزئی از صفات عینی در نظر گرفته‌ایم ولی ممکن است همین صفات در برخی موقعیت‌ها و بافت‌های ارتباطات کلامی جنبه‌ی ذهنی داشته باشند، بعبارت دیگر این صفات در موقعیت‌های خاص بیانی می‌توانند معنا و مفهومی متفاوت از آنچه معمول است، به خود بگیرند. در گزاره (۱۱) با صفتی ذاتا عینی سر و کار داریم که علیرغم این ویژگی در مقوله صفات ارزش‌گذاری جای می‌گیرد. گوینده با بیان "سیاه سیاه" قصد دارد شدت ضربه و نتیجه حاصل از آن را بنحو بارزی نشان دهد. صفات "کوچک" در گزاره‌های (۱)، "خشک شده" در (۳)، "نیرومند" در (۶)، "ناآشنا" در (۷)، "تر و تمیز" در (۹)، "محکم" در (۱۱)، "ساق و سالم" در (۱۲)، "فقیر فقرا" و "تنها" در (۱۳) بدلیل اینکه بیانگر ارزیابی کیفی بوده و فاقد ارزش‌گذاری یا برخورد عاطفی هستند جزو صفات (non axiologique) می‌باشد. در خصوص صفت تنها لازم به توضیح است که این صفت می‌تواند همزمان در زمره صفات ذهنی و یا صفات (non axiologique) قرار گیرد. ما بدلیل مضمون خاص این صفت در قصه آلتین توپ این صفت را جزو صفات عاطفی تلقی کردیم چرا که گوینده با بکارگیری آن سعی در جلب ترحم و دلسوزی دیگران یا تاسف بر حال خود را داشت، در حالیکه همین صفت در قصه *اذان گو* بهیچوجه عاطفی نمی‌تواند باشد چون گوینده در پی جلب محبت دیگران یا تاسف خوردن به حال خود را ندارد و منحصرمدل زندگی خود را بیان می‌کند. در تایید همین ادعا می‌توان از محاورات شاه و خانم قصه بهره جست، حاکم به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد ولی او علیرغم "تنها" بودن با پیشنهاد او موافقت نمی‌کند. صفات "شاد و شنگول، بیهوش" در گزاره‌های (۲)، "بی‌حال" در (۸) بدلیل اینکه بیانگر ارزش‌گذاری یا ارزش‌زدایی هستند جزو

صفات ذهنی محسوب می‌شوند. صفت "حرام‌زاده" ذاتا صفتی عینی تلقی می‌شود ولی نمی‌توان این صفت را در گزاره (۵) جزو این مقوله از صفات دانست چرا که گوینده با بیان آن قصد توهین به مخاطب و تحقیر او را دارد. بنابراین ضروری است این صفت را در زمره صفات ارزش‌زدایی قرار داد. صفت "خام" در عبارت "شیر خام" در گزاره (۱۰) نیز از این قاعده مستثنی نیست. این عبارت در مفهوم بی‌اعتمادی، نشان دادن ناسپاسی و یا فراموش کردن محبت فردی نسبت به فرد بکار برده می‌شود و در این معنی باید در مقوله صفات ارزش‌زدایی قرار گیرد.

در قصه اذان‌گو هیچ نشانی از صفات عاطفی بچشم نمی‌خورد، از بین بقیه صفات یک صفت در مقوله صفات عینی، شش صفت در مقوله صفات ارزش‌یابی یا ارزش‌زدایی و نه صفت در طبقه‌بندی صفات (non axiologique) جای می‌گیرند. با توجه به تعداد صفات هر طبقه - بندی می‌توان گفت که این قصه نیز نمی‌تواند در زمره قصه‌هایی قرار گیرد که غالب صفات آن ذهنی است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ما تلاش نمودیم علائم حضور گوینده را در تعدادی از قصه‌های عامیانه ایرانی و فرانسوی پیدا کنیم. بدین منظور ما از رویکرد تحلیل گفته‌پردازی بر اساس نظریات کاترین کربرات-اورکیونی بهره جستیم. با توجه به اینکه یکی از ملاک‌های مورد نظر این زبان‌شناس فرانسوی در پیدا کردن نشانه‌های حضور گوینده صفات می‌باشد ما تلاش کردیم صفات بکار برده شده در گزاره‌های این قصه‌ها را پیدا و بر اساس آراء او طبقه‌بندی کنیم. بررسی‌های ما نشان داد که در مثال‌های برگرفته از سه قصه فرانسوی ۷۱ صفت در ۳۸ گزاره بکار برده شده است. در بین این صفات ۴۷ صفت ذهنی (۲۰، ۶۶٪)، ۷ صفت (non axiologique) با (۸۶، ۹٪)، ۱۱ صفت عینی (۴۹، ۱۵٪) و ۶ صفت عاطفی (۴۵، ۸٪) وجود دارد. در قصه‌های بازنویسی شده بهرنگی نیز تعداد ۴۵ صفت در ۳۳ گزاره بکار برده شده است. در بین این تعداد ۱۲ صفت ذهنی (۶۷، ۲۶٪)، ۱۰ صفت (non axiologique) با (۲۲، ۲۲٪)، ۱۹ صفت عینی (۲۲، ۴۲٪) و ۴ صفت عاطفی (۸۹، ۸٪) وجود دارد. در مقایسه صفات و طبقه‌بندی آنها در دو پیکره زبانی مشخص شد که بصورت تقریبی تعداد صفات ذهنی قصه‌های ایرانی ۱/۴ قصه‌های فرانسوی، و تعداد صفات عاطفی قصه‌های ایرانی ۲/۳ قصه‌های پرو است. در مقابل تعداد صفات (non axiologique) قصه‌های فرانسوی ۲/۳ همین مقوله صفات در قصه‌های

ایرانی و تعداد صفات عینی قصه‌های پیکره فرانسوی ۳/۵ صفات عینی در قصه‌های ایرانی است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که حضور گفته‌پرداز در گزاره‌های قصه‌های فرانسوی بیشتر از قصه‌های ایرانی است. به عبارت دیگر تعدد صفات ذهنی در قصه‌های فرانسوی نشان می‌دهد که قضاوت‌های ارزشی در پیکره زبانی فرانسوی بیشتر است. راوی قصه‌های پرو اغلب حضور کم رنگی دارد و یا به کلی غایب است. در این قصه‌ها بیشتر توجه معطوف به جریان حوادث است تا به روایت، و راوی بصورت آشکار وارد قصه نمی‌شود و خواننده این احساس را دارد که او بی‌طرفی اختیار کرده است. راوی این قصه‌ها کاربرد گفت و شنود را ترجیح می‌دهد تا خواننده بتواند حوادث را به تصویر بکشد. در مقابل، صمد بهرنگی نقش پر رنگی به راوی می‌دهد و همین امر موجب می‌شود گفته‌پرداز در سیر داستان از نظر محو شده و حضورش چندان بچشم نخورد. آن هنگام که راوی جایگزین گفته‌پرداز یا گوینده می‌شود می‌تواند دیدگاه‌های خود را بیان کرده و وقایع را به تفصیل نقل کند. به بیان دیگر، راوی قصه‌های بهرنگی کنترل گفت و شنودها را بدست گرفته و آنها را در گفته‌پردازی‌های خود ادغام می‌کند. در این پیکره زبانی راوی در طول داستان ابتکار عمل را بدست گرفته و ترجیح می‌دهد همه چیز را خود توضیح دهد، بنا بر این خواننده این امکان را نمی‌یابد تا به باطن شخصیت‌ها نفوذ کرده و در نتیجه از افکار و اندیشه‌های آنها آگاه نمی‌شود. در حالیکه در قصه‌های فرانسوی گفتمان مستقیم ابزاری است تا شخصیت‌ها بدان وسیله استقلال خود را حفظ کنند و در اغلب موارد دیدگاه شخصیت‌هاست که ساختار روایت را بنا می‌نهد. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که کاربرد گفت و شنود وجه تمایز قصه‌های عامیانه ایرانی و فرانسوی تحلیل شده در این مقاله است.

References

Alavi, Farideh et al. "Structural Analysis of Samad Behrangi and Charles Perrault's Stories Based on Propp and Bremond's Models". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, University of Tehran Press, vol. 25, no. 2, (Winter and Spring 2021): 540-61.

Behrangi, Samad, and Behrouz Dehghani. *Afsan-e hay-e Azerbaïdjan [The Legends of Azerbaijan]*. 4th ed., vol. 1 and 2, Tehran: Nil.

Benveniste, Emile. *Le Vocabulaire des Institutions Indo-Européennes*. Paris : Minuit, 1969.

---. *Problèmes de Linguistique Générale*. Paris : Gallimard, 1966.

Cohen, Jean. *Poésie et Motivation*. Paris : Poétique II, 1972.

Jamorzik, Elzbieta. "De la Subjectivité dans le Lexique". *Langages*, 23^e année, Recherches Linguistiques en Pologne, Sous la Direction de Christophe Bogacki, no. 89 (1988) : 87-96.

Kerbrat-Orecchioni, Catherine. *L'Enonciation, de la Subjectivité Dans le Langage*. 4th ed., Paris : Armand-Colin, 1999.

Kivi, Maiju. *La Subjectivité des Adjectifs dans l'Immoraliste d'André Gide*. Mémoire de Maîtrise en Philologie Romantique, Université de Jyväskylä, (2018).

Mahmoudi, Fatemeh. "A New Historical Study of Discourse, Power, and Language in Behrangi's Stories". *Literary Criticism*, Tarbiat Modares University Press, vol. 5, no. 17 (2012): 90-110.

Mäntylä, Emilia. *La Subjectivité des Adjectifs dans le Roman Le Petit Prince d'Antoine de Saint-Exupéry*. Master d'Etudes Avancées de Français, Université de Tampere, 2019.

Michon, Pascal. *Fragments d'Inconnu. Pour Une Histoire du Sujet*. Paris: Le Cerf, 2010.

Ozcelebi, Havva. "La Subjectivité dans L'Enseignement du FLE". *Hacettepe Üniversitesi Eğitim Fakültesi Dergisi* 32 (2007) : 232-242.

Perrault, Charles. *Contes*. Paris : Garnier, 1967.

Tsofack, Jean-Benoît. "L'Image de Soi : Une Construction Permanente dans la Publicité". *Le Français en Afrique, Revue des Observatoires du Français*

en Afrique. Institut de la Langue Française, CNRS UMR 6039, Université de Nice, no. 23 (2008) : 89-102.